پیشخوان

وجه ناشناخته‌ای از شخصیت فرهنگی زنده‌یاد استاد علی دوانی

مورخ در کسوت شاعر

محمدرضا کائینی

عالم خبیر زنده‌یاد استاد علی دوانی در عرصه اندیشه و فرهنگ، بیشتر در کسوت مورخ و رجالی شناخته می‌شود. با این همه اثری که در معرفی آن سخن می‌رود، نمایانگر آن است که وی دستی در شعر نیز داشته و دیوانی کوچک، از وی بر جای مانده است. «یادی از دلداده‌ای» شامل همین سروده‌هاست و نشر رهنمون، آن را به زیور طبع آراسته است. این اثر در صدر خود، مقدمه‌ای از دکتر محمد رجبی دوانی فرزند استاد دارد که بخش‌هایی از آن به قرار ذیل است:

«تاریخ سرایش اشعار گردآوری شده، سال‌های بین ۲۰ تا ۳۰ سالگی، یعنی اوان شکوفایی ادبی و علمی آن استعداد درخشان را در بر می‌گیرد و البته غالباً به سنین ۲۰ تا ۲۵ سالگی وی تعلق دارد. با آنکه این طلیعه تابناک از فوران ذوقی سرشار خبر می‌داد، ولی چنانکه می‌دانیم فقدان دروس ادبیات فارسی یا متون درسی فارسی در برنامه‌ی رسمی حوزه‌های علمیه و به عبارتی، تباین تعلیمات سنتی حوزوی با شعر و ادبیات فارسی، به جهت روح بحثی حاکم بر معارف و علوم قدیمه و همچنین تنگناهای متعدد زندگی سخت طلبگی، مجالی برای بروز یا رشد چنین استعدادهای هنری و ادبی، باقی نمی‌گذارد و همچون دانشگاه‌های بوروکرات خارج و داخل، هنرمند و شاعری در دامان خود نمی‌پرورد! تنها کسانی که به یمن نبوغ خویش، ظهوری خلاف آمد عادت- و آن هم بیرون از محیط رسمی و برنامه درسی- دارند، در اوقات خوش فراغت خویش- که به ویژه در اوایل و اواخر کار و بار عمر دست می‌دهد- مجال ابراز جلوه‌هایی از ذوق

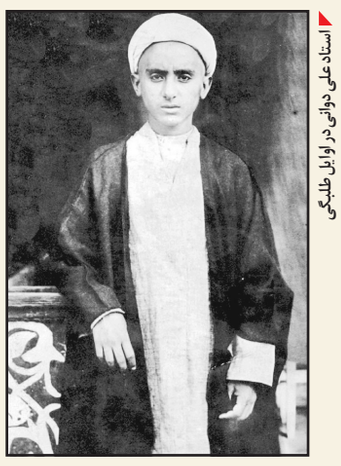

استاد علی دوانی در اوایل طلبگی

هنری و ادبی خداداد خود را می‌یابند. اشعار آغاز و پایان عمر پربرکت امام خمینی، نمونه بارز و شاهد صادق این مدعاست. البته روحانیانی هم که در مدت عمر سراسر جنب‌وجوش خویش از سرودن شعر باز نایستاده‌اند، کم‌شمار نبوده و نیستند، ولی نسبت به کل مجموع و روال معمول، بسیار اندک و مستثنی می‌نمایند. متأسفانه همین گروه نیز به دلیل غلبه روح حصولی و بحثی بر وجه حضوری و ذوقی معارفی که موضوع تحصیل، تدریس و تحقیق آنها قرار می‌گیرد، هرگز خود را مجاز نمی‌دانند که آثار شاعرانه خویش را نشر دهند! هزاران افسوس که این ذوق سرشار در بدایت فوران خویش، در مسیری از پیش تعیین شده برای هر طلبه، همچون هزاران هزار استعداد درخشان دیگر جاری می‌شود و به‌رغم آنکه فراتر از یکصد جلد تصنیف، تألیف، ترجمه و تصحیح درخشان را پدید می‌آورد- که هر کدام در جای خود، ابداع و نقطه آغازی از لحاظ موضوع یا طرز بیان است و مورد تقدیر فراوان اعاظم گذشته و حال قرار می‌گیرد- ولی دیگر ارتباطی با عالم شعر و شاعری ندارد! به شهادت افراد خانواده دمساز وی، همراه با افول ناخواسته اختر شعر او، اشتغال به سایر هنرها نظیر قصه‌نویسی، خطاطی، نقاشی و ذوقیاتی همچون گردآوری تمبر، تصاویر و اسناد نادر و امثال ذلک نیز به تدریج کمرنگ شد و در مسیر زندگی علمی و عملی او قرار نگرفت! البته همان‌ها نیز مانند باقیمانده اشعار، هرچند تنها به یک دهه از حیات وی تعلق دارند، ولی مجموعه‌هایی جذاب و قابل اعتنا محسوب می‌شوند. امید داریم کسانی که کتاب «نقد عمر» با اهمیت و سراسر عبرت این نابغه روستایی‌زاده خودساخته را که مشحون از حوادث پرفراز و نشیب تاریخ معاصر اوست می‌خوانند، در قیاس با این دفتر، بر دیگر وجوه شخصیت درخشان علامه والایی که می‌توانست بسی بیشتر بر زوایای تاریک دوران ما بتابد، وقوف یابند و اقران و امثال او را که در حجره‌ها و زاویه‌های حوزه‌ها و دانشگاه‌ها و بیش از آن در کنج خانه‌ها شمع‌وار در سکوت خلوت خویش می‌سوزند و می‌سازند، دریابند و در جایگاه شایسته ایشان قرار دهند.»

دهه ۷۰. حجت‌الاسلام‌والمسلمین علی دوانی در حال سخنرانی در یکی از کنگره‌ها

دورنمایی از شخصیت تاریخ‌پژوه نامور معاصر زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین علی دوانی

مورخی با ۳ خصلت حقیقت‌جویی، آزادگی و عدالت‌طلبی

محمد حسن رجبی دوانی

روزهایی که بر ما گذشت، تداعی‌گر سالروز رحلت مورخ پرآوازه اسلام و ایران معاصر، زنده‌یاد حجت الاسلام والمسلمین استاد علی دوانی بود. هم از این روی، در خوانش و نکوداشت کارنامه آن بزرگ، مقالی از فرزند فرزانه‌اش، جناب محمدحسن رجبی دوانی را به شما تقدیم می‌کنیم. روحش شاد.

■■■

پیرامون شخصیت پدرم زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین استاد علی دوانی (قده)، از ابعاد گوناگون می‌توان سخن گفت، اما نکته مهم آن است که رویکرد او در تحقیق و پژوهش، همان رویکرد وی در تعاملات سیاسی، اجتماعی و خانوادگی بود. این رویکرد مبتنی بر آزادگی، حقیقت‌جویی و عدالت‌طلبی بود که در تحقیق و پژوهش، موجب دریافت‌های جدید و نوآوری‌های متعدد در تاریخ‌نگاری و تراجم‌نویسی (دو حوزه اصلی کار او) گردید.

■ پدر در کسوت یک پژوهشگر

آنچه به آثار پدر جلوه خاصی می‌بخشید، علاوه بر تدقیقات و باریک‌بینی‌های علمی، ذوق و قریحه سرشار ادبی و هنری وی بود که ساختار آثارش را متفاوت و سبکش را متمایز با گذشتگان کرده و نثرش را سلیس، پیراسته و بی‌تکلف و کلامش را گرم، صمیمانه و دلنشین ساخته بود. او در عین احترام و ارج نهادن به تلاش‌های علمی علمای گذشته، گاه به نتایجی دست می‌یافت که برخلاف قول و نظر آنان و باورهای رایج هم کسوتان معاصرش بود، اما نه تنها از طرح آنها ابایی نداشت، بلکه با دلایل متقن علمی و عقلی، به اثبات نظر خویش می‌پرداخت. از این رو بسیاری از آثارش آکنده از تحقیقات، ابداعات و نکات جدید است. این خصلت، صداقت و صراحتی به وی بخشیده بود که هرچند بسیاری از آن کسان را رنجیده خاطر می‌ساخت، اما موجب احترام و دوستی عمیق برخی شخصیت‌های روحانی و غیرروحانی گردید که همین شیوه مرضیه را در روش تحقیق و مشی سیاسی خود در پیش گرفته بودند که در رأس آنها شهدای والامقام استاد مطهری و شهید بهشتی قرار داشتند. بسیاری از آثار علمی پدرم، پاسخی به نیازهای فرهنگی و سیاسی زمانه بوده که هر کدام در نوع خود کم‌نظیر و بلکه بی‌نظیر است. آن آثار در زمانی چاپ و منتشر می‌شد که ادبیات مذهبی با روش تحقیق و سبک نگارش نوین، آشنایی کافی نداشت و روحانیون معدودی در خارج از معارف رایج حوزه‌های علمیه، قلم‌فرسایی می‌کردند. از همین رو بخشی از آثار وی که اتفاقاً نخستین آثار اوست، تحسین و تمجید بزرگانی از حوزه (همچون آیت‌الله بروجردی، علامه طباطبایی، شیخ آقابزرگ تهرانی، امام خمینی و استاد مطهری) را برانگیخت. این آثار عمدتاً مربوط به دوران ۲۳ سالگی تا ۴۰ سالگی اوست. خوشبختانه او در دوران پربرکت عمر خویش، این توفیق را یافت که خاطرات پرفراز و نشیبش را به مدد حافظه، از دوران کودکی تا زمان نگارش آن، با شرح و بسط و تفصیل تمام بنویسد که نیازی به توضیحات ما ندارد و خوانندگان محترم می‌توانند بدان مراجعه کنند. پدرم در عین احترام کامل و پایبندی به اصول، ارزش‌ها و آداب اصیل روحانیت شیعه، اندیشه‌ای نوگرایانه داشت. مهم‌ترین نشان آن، همین کتاب نقد عمر اوست، زیرا سفرنامه‌نویسی و خود شرح‌حال‌نگاری (اتوبیوگرافی)، در میان علما و روحانیون حوزه‌های علمیه معمول نبوده است، اما وی ضرورت آن را در مطالعات تاریخی و ادبیات مذهبی معاصر خاطرنشان می‌کرد.

■ پدر و تاریخ‌نگاری با نظر به نیازهای زمان

موقعیت‌شناسی و درک ضرورت‌های زمان، از دیگر ویژگی‌های پدرم در امر تحقیق و پژوهش بود. برخی از آثار او، محصول موقعیت‌های خاص تاریخی است. به‌عنوان مثال پس از رحلت آیت‌الله بروجردی (ره) که حوزه‌های علمیه و جهان تشیع غرق در ماتم، عزا و سوگواری بود، پدرم بلافاصله شرح زندگانی آیت‌الله بروجردی را با بیان خدمات و اقدامات علمی، فرهنگی و اجتماعی ایشان، به مناسبت چهلم آن مرحوم منتشر کرد. همچنین بعد از پایان «غائله انجمن‌های ایالتی و ولایتی» (آذر ۴۱)، وی مجموع حوادث آن دو ماه حساس و بحرانی را با تاریخچه‌ای از نهضت‌های اسلامی گذشته به رهبری علما که برای اولین بار به رشته تحریر درمی‌آمد، تدوین و منتشر ساخت که از یورش ساواک در امان نماند و موجب بازداشت او گردید. از سال ۱۳۵۶ و در آغاز حرکت‌های مبارزاتی که به انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ منتهی شد، پدرم با زحمت و مشقت زیاد، به گردآوری پیام‌ها، اعلامیه‌ها و سخنرانی‌های مراجع، علما و ثبت و ضبط رویدادهای سیاسی کشور پرداخت و جلد اول نهضت روحانیون ایران را در مهرماه ۱۳۵۷ (پنج ماه پیش از پیروزی انقلاب) تدوین کرد.

همچنین پس از آغاز درگیری‌های خونین در بوسنی‌وهرزگوین در سال‌های ۱۳۷۲-۱۳۷۱ که به نسل‌کشی هولناک مسلمانان در آن سرزمین تازه استقلال یافته انجامید و در حالی که اغلب مردم کشور اطلاعات درستی از سابقه گسترش اسلام در آنجا نداشتند، پدرم با آنکه در بستر بیماری بود با تحقیق در منابع در دسترس، شرح‌حال ۲۶ نفر از رجال دینی، علمی و ادبی مسلمان بوسنی‌وهرزگوین را به ضمیمه مقدمه‌ای با نام علما و مردان نامی بوسنی‌وهرزگوین منتشر کرد و سال بعد، پس از دستیابی به کتاب الجوهرالاسنی، نوشته محمد خانجی از علمای بوسنی، آن کتاب را نیز ترجمه و همراه با اضافاتی، تحت نام شعرا، علما و مردان نامی بوسنی‌وهرزگوین منتشر ساخت که جمعاً ۲۲۸ تن از رجال مسلمان آن سرزمین را شامل می‌شد. او به همه آثار خود علاقه داشت، اما از آن میان به تعدادی بیش از همه علاقه می‌ورزید. دوره ۱۰ جلدی نهضت روحانیون ایران را به دلیل بی‌سابقه بودن و دست اول بودن بسیاری از اطلاعات آن، شرح‌حال محدث نامی حاج شیخ عباس قمی یا همان جلد یازدهم مفاخر اسلام را به جهت فراهم آوردن اطلاعات فراوان پراکنده از خلال انبوه آثار چاپی و خطی آن مرحوم و مصاحبه با فرزندان، بستگان و افراد معمری که خاطراتی از او داشتند، همچنین کتاب بانوی بانوان جهان را که در واپسین سال حیاتش انتشار یافت و به گفته خود، همه آن را با اشک و آه نوشته بود، علاقه فراوان داشت.

■ همه شخصیت‌های محبوب پدر

رشته اصلی تحقیقات پدرم، تاریخ و شرح‌حال‌نویسی بود. از این رو با جزئیات زندگی و شخصیت علمی و سیاسی بسیاری از علمای گذشته و معاصر اسلام و ایران، آشنایی داشت. او در دوران عمر خود، مراجع بزرگی چون آیت‌الله اصفهانی، آیت‌الله حاج‌آقا حسین قمی، آیت‌الله بروجردی و مراجع پس از ایشان را از نزدیک دیده و در درس برخی از آنها نیز شرکت کرده بود و از شخصیت آنها تجلیل می‌کرد. وی بارها در محافل خانوادگی و عمومی تأکید می‌نمود: «به‌عنوان کسی که رشته اصلی وی تراجم (شرح‌حال‌نویسی) است، با جرئت و قاطعیت می‌گویم که پس از انبیای الهی و ائمه‌اطهار(ع)، هیچ شخصیت بزرگ دیگری به عظمت امام خمینی(ره)، در تاریخ اسلام ظهور نکرده است...» و دلایل فراوانی برای آن برمی‌شمرد. او نسبت به شخصیت‌های روحانی و غیرروحانی برجسته کشور، ابراز احترام می‌کرد و ویژگی‌های بارز آنها را یادآور می‌شد که از جمله آنها شهدای والامقام: استاد مطهری و آیت‌الله بهشتی بودند. پدرم چه در زمان حیات آن دو بزرگوار و چه پس از شهادتشان، بارها و بارها مقام علمی و فضایل و خصایل نیکشان را می‌ستود و بر فقدان آنها عمیقاً افسوس می‌خورد و با آن که دوستان روحانی و غیرروحانی زیادی داشت، مع‌الوصف خود را تنها و بدون همزبان می‌پنداشت. از میان علما و مراجع فعلی (دامت برکاتهم)، با حضرات آیات: مکارم‌شیرازی و سبحانی، همکاری و دوستی دیرینه داشت و مقام علمی و کمالات ایشان را می‌ستود. بارها از صراحت کلام، صفای باطن و وفای آیت‌الله سبحانی تمجید می‌نمود و غالباً در سفر به قم، با ایشان تجدید دیدار می‌کرد. وی مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) را جانشین شایسته‌ای برای امام خمینی(ره) می‌دانست و سوابق علمی و قلمی و بینش سیاسی، فصاحت و بلاغت کلام، وقار و متانت ایشان را می‌ستود و همه سخنرانی‌ها و پیام‌های معظم‌له را- که از سیما پخش می‌شد- به دقت گوش می‌داد و از قرائت نماز ایشان، لذت می‌برد و بارها برای سلامتی و طول عمرشان دعا می‌کرد. او به همه دولتمردان و مسئولان روحانی و غیرروحانی که به نظام و مملکت خدمت می‌کنند، علاقه داشت و برای سلامتی و موفقیت آنها دعا می‌کرد.

پدرم به همه علما، فقها و دانشمندان پیشین عالم تشیع، ارج می‌نهاد. از میان آنها، شیخ طوسی را سرآمد فقها و دانشمندان شیعه می‌دانست که آرا و فتاوای او قرن‌ها در حوزه‌های علمیه شیعه، جاری بوده است. خواجه نصیرالدین طوسی را دانشمندی ذوفنون و با تدبیر می‌شمرد که در عصر خود بزرگ‌ترین خدمات فرهنگی را نه تنها به تشیع، بلکه به جهان اسلام نموده است. علامه مجلسی (دوم) را عالمی پرکار و خدوم به فرهنگ شیعه می‌شمرد و حزین لاهیجی را نابغه‌ای بی‌نظیر و فقیه، شاعر، دانشمند و مجاهدی بزرگ می‌دانست که متأسفانه تا چند سال پیش، فقط به‌عنوان شاعر شناخته می‌شد! وحید بهبهانی را نیز سرآمد فقهای زمان خود و بنیانگذار مکتب اصولی لقب داده بود که به تحجر اخباری‌گری پایان داد و فقه شیعه را حیاتی نو بخشید و شاگردان مبرزی تربیت نمود و از اینکه دست تقدیر، وی را داماد این خاندان بزرگ علمی نموده بود، افتخار می‌کرد. حاج شیخ عباس قمی را نه تنها محدثی گرانقدر بلکه دانشمندی بزرگ می‌دانست که در همه رشته‌ها و علوم و فنون مطلب نوشته است. پدرم با وجود آن که در دوران عمر پربرکت خود، بیش از یکصد جلد کتاب تألیف، ترجمه و تصحیح نمود و صدها مقاله و سخنرانی علمی به یادگار گذارد، باز خدمات خویش را در مقایسه با آن بزرگان و با نبود امکانات آن دوران، چیزی نمی‌شمرد و به توفیقات آنان غبطه می‌خورد!

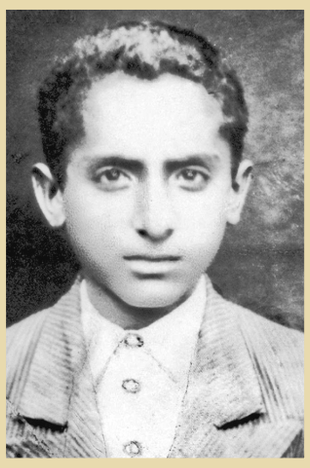

استاد علی دوانی در دوران نوجوانی

پدر در عین احترام و ارج نهادن به تلاش‌های علمی گذشتگان، گاه به نتایجی دست می‌یافت که برخلاف قول و نظر آنان و باورهای رایج هم کسوتان معاصرش بود، اما نه تنها از طرح آنها ابایی نداشت، بلکه با دلایل متقن علمی و عقلی، به اثبات نظر خویش می‌پرداخت! از این رو بسیاری از آثارش آکنده از تحقیقات، ابداعات و نکات جدید است

■ پدر، دوری گزیده از مناصب سیاسی و اجرایی

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، پدرم هیچ منصب دولتی قبول نکرد و پیشنهادات آیت‌الله بهشتی را برای نمایندگی مجلس خبرگان اول قانون‌اساسی و سپس دوره اول مجلس شورای اسلامی، ضمن تشکر فراوان از ایشان، نپذیرفت و آن را مانعی در جهت تألیف و تصنیف خود دانست. او که به دلیل رنج‌ها، مصائب و نامهربانی‌های فراوان، آسیب‌های روحی و جسمی زیادی دیده بود، با تلاش و کوشش خستگی‌ناپذیری به مطالعه، تحقیق، تألیف و ترجمه می‌پرداخت. وی دعوت دانشکده الهیات دانشگاه تهران را برای تدریس درس رجال و تراجم در دوره فوق‌لیسانس، بعد از دو ترم رد کرد و آن را مغایر با روحیه و برنامه کاری خود دانست، با این همه چند سال بعد، به تدریس آزاد «تاریخ اسلام»، «سیره معصومین(ع)» و «جنگ‌های صدر اسلام» در دانشگاه امام صادق(ع) و دانشگاه امام حسین(ع) پرداخت و آن را بیشتر با روحیه و علایق خود، سازگارتر یافت. آنچه او را بیشتر به تدریس در دانشگاه امام حسین(ع) و دیگر دانشکده‌های نظامی متعلق به سپاه علاقه‌مند کرده بود، حضور فرماندهان جان بر کف در کلاس‌های درس بود که هر یک، حماسه‌آفرینان صحنه‌های نبرد و بسیاری نیز جانبازان جنگ تحمیلی بودند و پدرم حیات خود و عزت و استقلال کشور را مدیون آنان می‌دانست. علاوه بر آن، وی همواره دعوت خانواده‌های شهدا و جانبازان یا مراسم بزرگداشت آنها را به‌رغم کسالت حال می‌پذیرفت.

پدرم شیفته دانستن مطالب علمی جدید مورد علاقه خود بود، از این رو دعوت بسیاری از کنگره‌های علمی و دینی را که در تهران و شهرستان‌ها برگزار می‌شد، با ارائه مقاله یا ایراد سخنرانی قبول می‌کرد و تقریباً در همه جلسات آن حضور می‌یافت. در جلسات ماهانه «انجمن آثار و مفاخر فرهنگی» در صورت حضور در تهران و عدم کسالت، به همراه یکی از فرزندان یا نوادگانش شرکت می‌کرد. وی در سفرهایی که از دوران نوجوانی تا پایان عمر به شهرها و کشورهای گوناگون داشت، اطلاعات علمی گرانبهایی از طریق مشاهدات شخصی یا گفت‌وگو با معمرین و آگاهان محلی به دست می‌آورد که در حافظه خارق‌العاده خود و نیز در دفاتر ویژه‌ای ثبت می‌کرد. کتاب نقد عمر وی محصول همین اطلاعات بی‌واسطه و با واسطه متنوع اوست.

■ پدر، تاریخ‌نگاری در قامت یک خطیب دینی

ایشان در کنار مطالعه، تألیف، تصنیف و ترجمه، از سال ۱۳۲۸ شمسی در ماه‌های محرم و صفر و رمضان در شهرهای مختلف کشور و سپس کویت منبر می‌رفت که با استقبال گرم حضار روبه‌رو می‌شد. مضمون اصلی منابر وی در سال‌های اول -که مصادف با دوران نهضت ملی بود و غالباً در شهرهای استان خوزستان، به ویژه آبادان ایراد می‌گردید- تبیین جنبش ضداستعماری مردم ایران و نقش آیت‌الله کاشانی و حمایت از خلع ید و بیرون راندن انگلیسی‌ها و کسب استقلال سیاسی کشور بود. منابر ایشان تا سال ۱۳۵۸ ادامه داشت. در آن سال و در چهلمین روز شهادت استاد شهید مطهری، حال او ناگهان حین سخنرانی راجع به آن شهید، منقلب شد و به دستور پزشک، منبر را ترک کرد که ۱۰ سال به طول انجامید و از آن پس به تدریج و بسیار کم به منبر می‌رفت.

پدرم مقام معظم رهبری را جانشینی شایسته برای امام خمینی می‌دانست و سوابق علمی، قلمی، بینش سیاسی، فصاحت و بلاغت کلام، وقار و متانت ایشان را می‌ستود و همه سخنرانی‌ها و پیام‌های معظم‌له را -که از سیما پخش می‌شد- به دقت گوش می‌داد و از قرائت نماز ایشان، لذت می‌برد و بارها برای سلامتی و طول عمرشان دعا می‌کرد

■ پدر در عرصه سیاست و اصلاح

پدر در کنار فعالیت‌های علمی خود، به فعالیت‌های سیاسی نیز می‌پرداخت. او در گرماگرم نهضت ملی و در حالی که ۲۲ سال بیشتر نداشت، فعالیت زیادی در استان خوزستان، به ویژه شهر آبادان کرد. این شهر که پس از خلع ید، مورد تهدید نظامی انگلیس بود، به دلیل محیط صنعتی و کارگری آن، مهم‌ترین کانون فعالیت حزب توده به شمار می‌رفت. پدرم که در آن زمان نماینده روحانیت آبادان و واسطه پیام و مذاکرات حساس سیاسی میان آنان با آیت‌الله کاشانی بود، نقش بسیار مهمی در خنثی‌سازی اقدامات مخرب حزب توده در جریان ملی کردن نفت ایفا کرد. در جریان غائله انجمن‌های ایالتی و ولایتی و نهضت امام خمینی، همراه با بسیاری از فضلای حوزه علمیه قم، نقش مؤثری در ایجاد هماهنگی میان مراجع و تبیین اهداف آنان داشت و برای رهایی امام از زندان، نامه‌هایی به مراجع عراق نوشت. در سال‌های پس از آن در منابر و محافل مذهبی، از بی‌توجهی رژیم به امور مذهبی و رواج انحراف اخلاقی و اجتماعی انتقاد می‌کرد و سیاست‌های امریکا، اسرائیل و صهیونیسم بین‌الملل را بر ضد فلسطینی‌ها و کشورهای عربی، آشکارا محکوم کرد. پس از ممنوعیت منبر خطیب شهیر حجت‌الاسلام فلسفی در دی‌ماه ۱۳۵۰، پدرم فعالیت زیادی را برای رفع ممنوعیت ایشان انجام داد و با بزرگان علما و روحانیون تهران تماس‌ها و مذاکرات زیادی انجام داد که البته فایده‌ای در بر نداشت و سرانجام به ممنوع‌الخروج شدن خود وی، از کشور انجامید. مشی سیاسی پدرم، بسیار نزدیک به مشی استاد مطهری بود و همین امر، از موجبات همدلی و همفکری میان آن‌دو بود. وی از نسل دوم مصلحان حوزه به شمار می‌رفت که در تأسیس نخستین مجله دینی حوزه علمیه قم، یعنی، ماهنامه دینی مکتب اسلام در سال ۱۳۳۷ و تأسیس «دارالتبلیغ اسلامی» قم (۱۳۴۳)، نقش مؤثری ایفا کرد که شرح آن دو واقعه را در نقد عمر به تفصیل بیان کرده است. هدف اصلی وی از این اقدامات، آن بود تا با کمک جمعی از مدرسان فاضل، روشن‌اندیش و دردمند حوزه علمیه قم و تهران، تحولی در سازمان و تشکیلات روحانیت ایجاد کرده و آن را مقتضی و مناسب نیازهای فرهنگی و اجتماعی جامعه سازد تا نسل جدیدی از طلاب جوان آشنا با دانش‌های حوزوی و دانشگاهی، پرورش یابند که بتوانند با جریان‌های فکری و فلسفی معارض که محیط فرهنگی جامعه، به ویژه طیف‌های دانشجویی را به شدت تهدید می‌کرد، مقابله نمایند.

او به این آرمان‌ها سخت دلبسته بود و تلاش خستگی‌ناپذیری در آن راه انجام داد و طعن و سرزنش فراوانی از هم کسوتان خود به جان خرید. اما بعد از چند سال دلشکسته و ناامید، شهر قم را با همه دلبستگی‌ها و خاطرات، ترک گفت و در سال ۱۳۵۰ خسته و فرسوده و با اندوهی عمیق از ناسپاسی، به همراه خانواده، به تهران مهاجرت کرد. او که از یک سو شهریه حوزه و حقوق مکتب اسلام را از دست داده و از سوی دیگر با تأمین هزینه سنگین خانواده در تهران مواجه گردید، ناگزیر شد تا برای تأمین معیشت، علاوه بر تألیف و تصنیف و ترجمه، به منبر نیز روی آورد. مرحوم صدر بلاغی که از مهاجرت پدرم به تهران و وضعیت او آگاه شد، به وی پیشنهاد داد که در ازای حقوق ثابت و مکفی، متون پیاده شده سخنرانی‌های حسینیه ارشاد را ویراستاری کند. اما چون در آن زمان استاد مطهری، معترضانه از مدیریت حسینیه ارشاد کنار رفته بود، پدرم پذیرفتن این پیشنهاد را نوعی دهن‌کجی به آن استاد شهید تلقی می‌کرد و با وجود نیاز شدیدی که داشت، آن را نپذیرفت. از طرف دیگر، برخی از وعاظ مشهور تهران، پیشنهاد منابر مهمی به وی دادند و مرحوم شیخ احمد کافی، مبلغ یکصد هزار تومان -که پول زیادی در آن زمان بود- برای پدرم آورد و از او خواست تا برخی از منابر مهم تهران را بپذیرد، اما وی با تشکر فراوان، پول را نپذیرفت و آن پیشنهاد را رد کرد! چه، مضمون اصلی منابر اغلب وعاظ تهران در آن زمان، مخالفت با نظرات دکتر شریعتی و انتقاد شدید از حسینیه ارشاد و گردانندگان قدیم و جدید آن بود. از این رو پدرم ترجیح داد تا به جای پذیرش آن پیشنهادهای مشفقانه، در زمستان سال ۵۰، در روستاهای ورامین منبر برود! به خاطر دارم خودروی فرسوده‌ای که پدرم را در این مسیر طولانی می‌برد، فاقد بخاری و بسیار سرد بود، لذا برادر کوچک‌ترم در صندلی عقب می‌نشست و بخاری نفتی کوچکی به دست می‌گرفت تا فضای داخل ماشین گرم شود. پرداخت حق‌التألیف برخی ناشران مذهبی نیز خود حکایت تلخ و دردناکی داشت که بر رنج‌های او دو چندان می‌افزود و موجب کلنجار رفتن دائم او، با آنها برای استیفای آن بود. دوستان اصلی پدرم در ایام غربت تهران، شهدای والامقام استاد مطهری و شهید بهشتی بودند. استاد مطهری که خود در آن زمان با بی‌مهری گردانندگان حسینیه ارشاد مواجه بود و از سوی دیگر مورد طعن و انتقاد «ولایتی‌ها» قرار داشت، سخت در اندیشه پدرم بود. از این رو پیشنهاد امامت جماعت یکی از مساجد معتبر تهران را که شغل مناسب و موجهی در آن زمان بود، به پدرم داد اما وی با ابراز تشکر از توجه و مراحم آن دوست شفیق، روحیه خود را با آن شغل مقدس ندانست و مانعی برای پرداختن به کارهای علمی و تألیف و تصنیف خود شمرد و آن را نپذیرفت. او در تمامی ادوار حیات، روحیه دانش‌اندوزی و استغنای خویش را حفظ کرد و نمادی از یک خدمتگزار صدیق به اسلام و جامعه اسلامی بود. روحش شاد.